

خطر انسان‌شناسی و انسان‌شناسی در خطر

مکتوبات اولین جوامع متمدن و اساطیر جوامع بدوی نشان می‌دهد که انسان همیشه در مورد جامعه، خود و منشاء و جودیش تفکر کرده است. در جوامع متمدن برای درک دقیق‌تر انسان و محیط او، تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفت و شخص عالم در درون یک یا چند یسکاین تقسیم‌بندیها تحقیق و تحسس کرد. در رو در روئی عالم متمدن با جامعه بدوی، پژوهشگر عملاً "مجبور شد از آن تقسیم‌بندیها و روش‌هایی که برای درک جامعه، خود بکار می‌بست چشم‌پوشی کند و در میدان تحقیق راجع به موضوعی که تفکرش اجازه میداد سؤال کند و مطلب جمع‌آوری کند. واضح است که بعهدہ گرفتن چنین کار سنگینی مسائل بسیاری را در بر داشت:

۱- محقق مبیایستی ذخیره عظیمی از دانش داشته باشد تا در رابطه با آن بتواند سؤالهای دقیق و جامع مطرح نماید در غیر اینصورت مطالب او انبوهی میشد از مندرجات سطحی که بیشتر به شگرف‌شناسی منتهی میشد. (ناگفته نماند که اغلب آنچه در ایران بنام انسان‌شناسی یا مردم‌شناسی صورت می‌گیرد همین شگرف‌شناسی است که درج آداب و رسوم و آنچه بنظر محقق شهری عجیب می‌آید مبیاید).

۲- انسان را که عالمان تا آن زمان سعی کرده بودند در درون تقسیم‌بندی‌هایی از قبیل طبیعی، سیاسی اقتصادی و غیره مورد تحقیق قرار دهند حال انسان‌شناسی مدعی شناخت کل او در تمام ابعاد از مذهبی گرفته تا طبیعی شد. واضح است که چنین ادعائی بسختی میتواند جامه عمل پوشد؛ چه این رشته نیز بمرور زمان مرزهایی پیدا کرد که خود محدودیتی برای درک انسان شد.

۳- مواجه شدن انسان متمدن شهری و انسان بدوی روبرو شدن دو تمدن بود. گرچه

در میدان تحقیق شاید دو فرد یا دو تمدن بصورت برابر با یکدیگر برخورد میکنند اما عملاً یک تمدن داشت دیگری را از هستی اش ساقط میکند. بنابراین شناخت "انسان" فقط بِنفع جامعه، تمدن بود انگار که انسان مورد تحقیق "انسان" نبود که حق زندگی و تصمیم برای آینده، خود داشته باشد و او میبایستی فقط جایش را در منحنی تمدن که محقق با او میداد قبول کند و البته این خود بگونه‌ای نفی انسان شناسی است.

انسان‌شناسان در دو دهه، اخیر با این مسئله بطور حاد برخورد کرده‌اند و بعدسیاسی و اخلاقی رشته خود را مورد تحلیل قرار داده‌اند برای طرح این موضوع میپردازیم به محل و اهمیت این رشته در ایران و میبینیم این رشته تحقیق چه خطراتی را دربر دارد و چگونه است که این رشته در خطر است.

حسین ادیبی در "زمینه‌انسان‌شناسی" از این رشته تعریفی چنین کرده است:

"انسان‌شناسی نیازهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی انسان را مطالعه و تغییرات آتی را بر این پایه پیش بینی میکند و انسان را در مسیر تکامل بدنی و فرهنگی مطالعه میکند و با پایداری علوم طبیعی و اجتماعی خصوصیات هر مرحله، تکاملی را طی میلیونها سال بهوضوح نشان میدهد. از اینرو انسان‌شناسی با مددگیری از گذشته قادر به شناخت و شناساندن فرهنگها و رفتار انسانی در حال حاضر میشود و مانند علوم دیگر "درباره" آینده به پیش بینی‌هایی دست می‌یازد."^۱

این کلیات بحای خود، ما در یک کشور دنیای سوم هستیم و در تنگنای تاریخ خود نمیتوانیم صرفاً "کار آکادمیک کنیم، سیاست و اخلاق نیز چنین اجازه‌ای را بما نمیدهد بنابراین باید از خود بپرسیم: چگونه میتوانیم از تحقیقات خود بهره برداری کنیم؟ مرحوم نادر افشار نادری معتبرترین انسان‌شناس ایران در مقدمه، "ژئوگرافی ایل بهمنی خود مینویسد:

"هدف ما شناخت کامل نظام اجتماعی و اقتصادی زندگی ایلی و درک مسائل عمده عشایر بود. برای اینکه تحولات هدایت شده بعدی زندگی بهتری را برای آنها فراهم آورده، نیاز است اولس و ورق را در دفتر بی ورق "مردم شناسی در خدمت مردم" در کشور خودمان بگذارم و امیدوار باشم که این آغاز فرحانی خوش در پس دارد."^۲

از اینکه دکتر افشار نادری در همین راه بقدمهای خود ادامه داد شکی نداریم. مجید تهرانیان در باره، او میگوید: "... او کاری بزرگ را برای تدارک شناسنامه جامعه روستائی ایران آغاز کرده بود... چه بارها بخاطر دفاع از حقوق اجتماعی و فرهنگی مردمان کوچ نشین با صاحبان قدرت به جدل نشست."^۳

احسان نراقی نقش جامعه شناس را در یک جامعه، در حال رشد چنین تعریف میکند:

"آنچه از او انتظار میرود، پیش از خلق آثار اصیل کمک به فهم جریاناتی است که بوسیله آنها جامعه وارد مرحله دگرگونی سریع و رشد هماهنگ میگردد. به تعبیر دیگر، وظیفه او ارائه پیشنهادات عملی است که دگرگونی اجتماعی را تسهیل نماید... او باید راه

حل نشان دهد و باید در تهیه و تنظیم سیاست اجتماعی مملکت مشارکت داشته باشد. او میتواند نقشی در خلق نهادهائی که نیازهای ملت را بر میآورد داشته باشد...^۴ در صورتیکه اعتقادات "عالم اجتماعی" و اهداف سیاسی یک دولت منطبق باشد هیچ مسئله‌ای در قبول وظیفه‌ای که آقای احسان نراتی برای عالم اجتماعی بطور وضوح معین میکنند نیست اما در کدام یک از کشورهای دنیای سوم اهداف ملت و دولت باهم منطبق بوده که جامعه شناس متمهد بخواهد در "تهیه و تنظیم سیاست اجتماعی" شریک باشد؟ و دقیقاً "بهمین دلیل است که میبینیم نادر افشار نادری" مردی عمیقاً "تنها بود. نادر در آخرین هفته‌های حیات خود گفته بود که درد من آنست که کسی را نمیتوانم مطلع کنم."^۵ به تعبیری دیگر، چنانچه یک محقق در مورد امور اجتماعی حقایق جامعه را منعکس کند و دولت او نخواهد این مسائل بازگو شود، او برای دولت کشورش خطرناک قلمداد می شود چگونه می شود دولت مایل باشد هزینه تحقیقی را فراهم کند که از خود دولت انتقاد نماید؟ بنابراین این انسانشناسی که دید سیاسی و اخلاقی در جهت خدمت به مردم داشته باشد مشکل میتواند در درون دولت ضد مردمی جای داشته باشد.

حال بجای اینکه به عاقبت مرحوم افشار نادری در سوگ همیشگی بنشینیم بد نیست ببینیم محققین بین المللی که با این مسائل روبرو هستند چگونه با آن برخورد کرده‌اند. خانم مینا دیویس کالفیلد که در مورد جزایر کارائیب و برده‌داری در امریکا مقالات و کتابهایی دارد میگوید تصور اینکه محقق بتواند فقط یک گزارش عینی بدهد و موضع خود را روشن نکند غیر ممکن است چون حتی سکوت قبول واقعیت سیاسی میباشد. او راجع به تغییر در جهت تحقیق بدین صورت صحبت میکند: همیشه گزارش از دنیای سوم آورده می شود و تحویل دنیای اول و یا متخصصین در کشور مورد تحقیق داده میشود. در حالیکه مردمی که راجع بآنها نوشته می شود از این مندرجات کاملاً بی اطلاع می مانند، تحقیق باید در حلقه اول در محل تهیه گزارش چاپ شود.^۵

گزارشی را که برای مردم محل قابل استفاده باشد میتوان تحقیق عمل گرا نامید.^۶ چنین تحقیقی باید بگونه‌ای در جهت آزادی انسانها از قید استثمار انسانهای دیگر (از همان محل و یا از کشور دیگر) مورد استفاده باشد. انسانشناسان که نامشان همراه "دشمن" استعمارگر در منز مردم محلی جای گرفته است در جستجوی راه حلی برای "استعمارزدایی" رشته خود میباشند.

برفسور جون نش که در مورد معدن چینی‌های کشور بولیوی تحقیق کرده است در مقاله خود بنام "انسانشناسی در محیط انقلابی" مینویسد:

از در و دیوار شعارهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی میبارد. برای تحقیق و احتیاج به اجازه دولت داشت. همکاری روز سالی دفتر معدنچینها و خود معدنچینها برایش لازم بود. در ضمن بازرسیهای دولتی در کار او سرکشی میکردند در یک سخنرانی بزرگ، فردی که رابطهاش با "سیا" سرزبانیا بود برای دفع نظرها از خودش به ضبط کردن سخنرانی بوسیله خانم نش

اعتراض کرد. در زمان تحقیق او در بولیوی کودتائی بوقوع پیوست و بدین ترتیب او در حقایق تلخ روزمره مردم که نتیجه دخالتهای امریکا بود نظارت کرد. او ادامه میدهد که در چنین وضعی محقق باید شرایط تحقیق خود را بدرستی شرح دهد. گذشته از این، اثر فعالیت‌های سو^۶ امریکا را چنانچه بر مردم محل اعمال میشود برای مردم کشورش بازگو نماید. ^۷ واضح است که چنین کاری را نمیتوان گزارش عینی بدون موضع‌گیری تلقی کرد و چنین موضع‌گیری یک حداقل است که محققینی که بهبودی وضع مردم دنیای سوم برایشان اهمیت دارد میتوانند انجام دهند. آقای نیکو کیلسترا هلندی معتقد است که تحقیق "عمل‌گرا" در یک کشور خارجی با مشکلات زیادی روبرو میشود چه دولت میزبان و دانشگاه یا مراکز تحقیقاتی تقبیل چنین تحقیقی را نمیکند و دیر یا زود محقق را راهی کشور خود میسازند. بنابراین او معتقد است که انسان‌شناس کشور غربی باید در محل زندگی خود تحقیق عمل‌گرا را انجام دهد. البته او معتقد است که محقق کشور دنیای سوم در خطری بیشتر از خطری کسی محقق خارجی را تهدید میکند قرار دارد، چه فرد خارجی حداکثر از کشور خارج میشود. در هر صورت آنچه که محقق غربی در کشور خود میتواند انجام دهد بنظر نیکو کیلسترا آگاه کردن دولت خود از نواحی توسعه نیافته و یا اقلیت‌های مورد ستم میباشد. او معتقد است که انسان شناس همچون هر فرد تحصیلکرده دیگر میتواند در امر تشکیلات گروه‌های مورد ستم شرکت فعال نماید و از حقوق آنها دفاع کند. مینا کالفیلد معتقد است که دانستنیهای بسیاری را محقق میتواند در اختیار گروهی که راجع به آنها تحقیق میکند بگذارد. در زمان تحقیق، خود او و شوهرش قایقرانی و ماهیگیری میکردند و هنگامیکه جدال کارگری روی داد آنها توانستند در جهت کارگرها در مذاکرات شرکت نمایند. در ادامه این همزیستی آنها دریافتند که مسئله اصلی مردم، مسئله زمین میباشد و در خصوص این موضوع نیز توانستند مطالب مهمی را برای مردم بازگو کنند.

حال بد نیست ببینیم خلیل نخله که در محل تولد خود یعنی یک ده عرب در اسرائیل تحقیق کرده است چه میگوید. او تحصیلکرده امریکا میباشد و بده خود "رامه" و یک ده همسایه برای تحقیق باز میگردد. "تحقیق من غیر سیاسی بود والا نه دولت اسرائیل و نه مراکز تحقیق چنین برنامه‌ای را تقبل میکردند" ^۸ اما تحقیق او اثرات سیاست کل کشور را روی اوضاع محلی نادیده نگیرد و موضوع اصلی آن "تضاد اجتماعی" در جامعه روستائی بود. پس از اتمام دوره تحقیقش، آقای نخله برای سخنرانی بده بازگشت و دو نسخه از گزارشش را برای دو انجمن ده فرستاد. بنظر او مردم محل او را بعنوان یک فرمتعهد و متخصص پذیرفتند و از نظریاتش برای تجدید نظر در طرح فعالیت‌های سیاسی خود استفاده کردند.

اما چنانچه بن یحیی جامعه شناس الجزایری در سخنرانی سال ۱۳۵۳ خود گفت، علوم اجتماعی، کشورهای دنیای سوم را به مرتبه شئی یا موضوع پژوهشی خلاصه کرده است و متأسفانه محققین این کشورها که تحصیلکرده غرب میباشند همین دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند اما جامعه شناسی باید مبارز سیاسی باشد تا بتواند جامعه شناس معتبری نیز باشد. فقط باین

صورت جامعه شناس میتواند جامعه، خود را بصورت عامل تجربه کند و سرنوشت آنرا بدست بگیرد.^۹

بدین ترتیب جنبه شگرف شناسی نیز از این علوم گرفته خواهد شد. واضح است که با اتخاذ چنین موضعی دیگر انسانشناس نمیتواند علم خود را وسیله معاشش قرار دهد و باین دلیل است که خانم کالفیلد میگوید:
 "من خواهان راه حل دیگری برای انسانشناسان هستم: " ما باید یاد بگیریم بگونه‌های دیگر امرار معاش کنیم. " ^{۱۰}

- ۱- ادیبی، دکتر حسین زمینه، انسانشناسی، پیشگفتار، انتشارات لوح، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲- افشار نادری، نادر مونوگرافی ایل بهمنی، صفحه ۵، دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و اجتماعی بخش تحقیقات عشایری، ۱۳۴۷.
- ۳- تهرانیان، مجید " سوگنامه" دیگری در باره، نادر افشار نادری، در آینده شماره ۴-۳، سال ۶، ص ۷-۳۰۶، خرداد- تیر ۱۳۵۹.
- ۴- نراقی، احسان "هدف و روش تحقیق اجتماعی در ایران" در نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، سال ۱۳۴۸.

۵- Caulfield, Mina, "Participant Observation or Partisan Participation" pps.309-318, in The Politics of Anthropology edited by Huizer, G. & Mannheim, B., Mouton Publishers, The Hague, 1979.

۶- Kielstra, Nico, "Is Useful Action Research Possible" pps. 281-290. همان کتاب

۷- NASH, June, "Ethnology in a Revolutionary Setting" pps.353-370 همان کتاب

در طرح مسائل بالا این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که انسانشناسان امریکایی در ایران و بخصوص گردانندگان بخش انسانشناسی دانشگاه رضاشاه کبیر (آنزمان) بعد از شروع انقلاب و بازگشت به امریکا، راجع به دخالت‌های امریکا در ایران چه مطالبی را برای هموطنان خود بازگو کرده‌اند؟

۸- Nakhleh Khalil, "On Being a Native Anthropologist" pps 343 - 352. همان کتاب.

۹- در مقاله Kielstra, Nico, "Is Useful Action Research Possible" به پا ورقی ۶ رجوع فرمائید.

۱۰- Nash, June, "Ethnology in a Revolutionary Setting" به پا ورقی ۷ رجوع فرمائید. همان کتاب